

Examining the Powers of the State and Islamic Governance in the Ownership of Oil Resources

1. Yousef Omraninejad: Department of Islamic Studies, Yasuj Branch, Islamic Azad University, Yasuj, Iran
2. Rahim Sayah*: Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Amir al-Momenin (AS) University, Ahvaz, Iran. Email: sayah_rahim@yahoo.com (Corresponding Author)

ABSTRACT

The ownership of oil resources is a fundamental issue in both Shiite jurisprudence and Iranian law, attracting significant attention. In Shiite jurisprudence, oil resources are classified as "Anfal" (public property), with ownership vested in the infallible Imam during his presence and, in his absence, in the jurist with authority (Wilayat al-Faqih). These resources must be managed in a way that ensures public benefit while preventing their depletion. In Iranian law, Article 45 of the Constitution explicitly places ownership of oil resources under the control of the Islamic government, and their exploitation should be overseen by the state for the benefit of public interests. This article examines the legal status of oil resource ownership in both Shiite jurisprudence and Iranian law, analyzing the challenges and opportunities surrounding this issue. One of the primary challenges is the conflict between public ownership and private ownership, especially when oil resources are privatized or contracted to private entities. Furthermore, the Islamic government must manage the exploitation of these resources in a fair and sustainable manner, ensuring that while current economic needs are met, the interests of future generations are also preserved. The article investigates the existing laws in Iran, the role of the government in resource exploitation, and the international trends in managing oil resources.

Keywords: *Ownership of oil resources, Shiite jurisprudence, Iranian law, Anfal, Islamic government, Constitution, Natural resource management.*

How to cite: Omraninejad, Y., & Sayah, R. (2023). Examining the Powers of the State and Islamic Governance in the Ownership of Oil Resources. *Comparative Studies in Jurisprudence, Law, and Politics*, 5(2), 159-171.

© 2023 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 22 July 2023
Revise Date: 03 September 2023
Accept Date: 12 September 2023
Publish Date: 21 September 2023



واکاوی اختیارات دولت و حکومت اسلامی در مالکیت منابع نفتی

۱. یوسف عمرانی نژاد: گروه معارف اسلامی، واحد یاسوج، دانشگاه آزاد اسلامی، یاسوج، ایران
۲. رحیم سیاح: گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه امیرالمؤمنین (ع) اهواز، ایران. پست الکترونیک: sayah_rahim@yahoo.com (نویسنده مسئول)

چکیده

مالکیت منابع نفتی یکی از مسائل اساسی در فقه امامیه و حقوق ایران است که همواره توجهات زیادی را به خود جلب کرده است. در فقه امامیه، منابع نفتی به عنوان انفال شناخته می‌شوند و مالکیت آن‌ها به‌طور عمومی در اختیار امام معصوم و در دوران غیبت به ولی فقیه قرار دارد. این منابع باید به‌گونه‌ای مدیریت شوند که منافع عمومی تأمین شود و از استهلاک آن‌ها جلوگیری گردد. در حقوق ایران، اصل ۴۵ قانون اساسی به‌طور صریح مالکیت منابع نفتی را به دولت اسلامی واگذار کرده است و این منابع باید تحت نظارت دولت برای تأمین مصالح عمومی بهره‌برداری شوند. این تحقیق به بررسی جایگاه مالکیت منابع نفتی در فقه امامیه و حقوق ایران پرداخته و چالش‌ها و فرصت‌های موجود در این زمینه را تحلیل می‌کند. یکی از مهم‌ترین چالش‌ها تضاد میان مالکیت دولتی و خصوصی است که به ویژه در موارد واگذاری منابع نفتی به بخش خصوصی بروز می‌کند. همچنین، دولت اسلامی باید با توجه به اصول فقهی و حقوقی، بهره‌برداری از این منابع را به‌گونه‌ای عادلانه و پایدار مدیریت کند که علاوه بر تأمین نیازهای اقتصادی کنونی، منافع نسل‌های آینده نیز حفظ گردد. در این تحقیق، به بررسی قوانین موجود در حقوق ایران، نقش دولت در بهره‌برداری و تحلیل روندهای بین‌المللی در زمینه مدیریت منابع نفتی پرداخته شده است.

واژگان کلیدی: مالکیت منابع نفتی، فقه امامیه، حقوق ایران، انفال، دولت اسلامی، قانون اساسی، مدیریت منابع طبیعی.

نحوه استناددهی: عمرانی نژاد، یوسف، و سیاح، رحیم. (۱۴۰۳). واکاوی اختیارات دولت و حکومت اسلامی در مالکیت منابع نفتی. پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست، ۵(۲)، ۱۷۱-۱۵۹.

© ۱۴۰۲ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به‌صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۱ مرداد ۱۴۰۲

تاریخ بازنگری: ۱۲ شهریور ۱۴۰۲

تاریخ پذیرش: ۲۱ شهریور ۱۴۰۲

تاریخ چاپ: ۳۰ شهریور ۱۴۰۲

مقدمه

در طول تاریخ، مالکیت منابع طبیعی همواره موضوعی مهم و پیچیده در حوزه حقوق و فقه اسلامی بوده است. منابع نفتی، به عنوان یکی از مهم‌ترین عناصر حیاتی در تأمین انرژی و توسعه اقتصادی، جایگاه ویژه‌ای در نظام حقوقی و فقهی کشورها دارند. در ایران، که یکی از غنی‌ترین کشورها از نظر منابع نفتی است، بررسی مسئله مالکیت این منابع از دیدگاه حقوق موضوعه و فقه امامیه اهمیت دوچندان می‌یابد. مفهوم مالکیت در منابع طبیعی، به ویژه نفت و گاز، نه تنها به عنوان مسئله‌ای اقتصادی بلکه به عنوان موضوعی با ابعاد اجتماعی، سیاسی و دینی، جایگاه مهمی دارد. با پیشرفت فناوری‌های استخراج و بهره‌برداری، این مسئله پیچیده‌تر شده است و نیاز به رویکردی جامع برای تبیین مالکیت و بهره‌برداری از این منابع حیاتی افزایش یافته است (Rajabi Mirabadi, 2015).

در فقه امامیه، منابع طبیعی به دو دسته کلی انفال و مباحات تقسیم می‌شوند. انفال به اموال عمومی و منابعی اشاره دارد که در اختیار امام معصوم و در دوران غیبت، ولی فقیه قرار دارند. منابع نفتی نیز به دلیل جایگاه استراتژیک خود در این دسته‌بندی قرار می‌گیرند. اصل ۴۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مالکیت این منابع را در اختیار حکومت اسلامی قرار داده است تا با رعایت مصالح عمومی و عدالت بین‌نسلی نسبت به بهره‌برداری از آن‌ها اقدام کند. این مسئله در نظام حقوقی ایران با تکیه بر دیدگاه‌های فقهی شکل گرفته است و از نظرگاه اصولی و اجرایی بسیار اهمیت دارد. فقیهان متأخر نیز بر لزوم مدیریت منابع طبیعی توسط حکومت تأکید کرده و بهره‌برداری از آن‌ها را در چارچوب قوانین شرعی و قانونی می‌دانند (Niazi, 2017; Razavi Azami, 2017).

از منظر حقوقی، مالکیت منابع نفتی در ایران تحت تأثیر نظام حقوقی مبتنی بر فقه امامیه قرار دارد. نظام حقوقی ایران این منابع را به عنوان انفال معرفی کرده و بهره‌برداری از آن‌ها را به دولت واگذار نموده است. این رویکرد نه تنها ابعاد مالکیتی بلکه ابعاد نظارتی را نیز شامل می‌شود. قانون معادن مصوب ۱۳۷۷ و اصلاحیه آن در سال ۱۳۹۰ نیز با تفصیل بیشتری به مسئله اکتشاف، بهره‌برداری و نظارت دولت بر معادن و منابع نفتی پرداخته‌اند. با این حال، چالش‌های اجرایی و قانونی همچنان پابرجاست، به ویژه در مواردی که تعارضاتی میان مالکیت خصوصی، حقوق عمومی و نظارت دولت به وجود می‌آید (Ebrahimi, 2019; Zeinali Nejad, 2023).

اهداف این پژوهش شامل تحلیل و تبیین جایگاه مالکیت منابع نفتی در نظام حقوقی ایران و فقه اسلامی است. این تحقیق همچنین به دنبال بررسی قواعد و اصول فقهی مرتبط با مالکیت و بهره‌برداری از منابع نفتی و نیز تحلیل چالش‌های حقوقی و اجرایی در این زمینه است. سوال اصلی این پژوهش این است که مالکیت بر منابع نفتی از منظر فقه امامیه و حقوق موضوعه ایران چگونه تعریف و اعمال می‌شود؟ سوالات فرعی نیز شامل بررسی قواعد فقهی حاکم بر مالکیت، جایگاه ولی فقیه در دوران غیبت و تأثیر اصل ۴۵ قانون اساسی بر این مسئله هستند. فرضیه اصلی تحقیق این است که مالکیت بر منابع نفتی در فقه و حقوق ایران تحت نظارت و اشراف ولایت مطلقه فقیه قرار دارد و بهره‌برداری از آن‌ها باید بر اساس مصالح عمومی و عدالت بین‌نسلی صورت گیرد. فرضیه‌های فرعی نیز شامل این موضوع می‌شود که منابع نفتی به عنوان انفال، تحت مدیریت امام معصوم و در عصر غیبت ولی فقیه قرار دارند و نظارت دولت بر این منابع در چارچوب قوانین اسلامی تعریف شده است.

روش تحقیق

روش تحقیق به کار گرفته شده در این پژوهش، توصیفی-تحلیلی است که بر اساس منابع کتابخانه‌ای، متون فقهی و حقوقی، و قوانین موضوعه ایران انجام شده است. برای تحلیل داده‌ها از روش مقایسه‌ای نیز استفاده شده است تا همخوانی و اختلاف دیدگاه‌های فقهی و حقوقی مشخص

شود. این رویکرد نه تنها به تبیین بهتر مسئله مالکیت منابع نفتی کمک می‌کند، بلکه زمینه‌ای برای ارائه پیشنهادهاى عملی جهت بهبود مدیریت این منابع در چارچوب قوانین اسلامی فراهم می‌آورد.

کلیات و مبانی نظری

مفهوم مالکیت: تعریف و انواع مالکیت در فقه امامیه و حقوق ایران

مالکیت از جمله مفاهیم اساسی در حقوق و فقه است که در بسیاری از مباحث اقتصادی، اجتماعی و سیاسی نقش اساسی دارد. در فقه امامیه، مالکیت به دو نوع حقیقی و اعتباری تقسیم می‌شود. مالکیت حقیقی به معنای حق تصرف و استفاده از مال است که به خداوند متعال تعلق دارد و همه چیز در جهان از آن اوست. این نوع مالکیت در فقه به‌ویژه در منابع طبیعی و انفال مانند معادن، نفت و گاز به‌طور خاص مورد توجه قرار گرفته است. در کنار مالکیت حقیقی، مالکیت اعتباری نیز وجود دارد که به‌طور خاص در رابطه با انسان‌ها مطرح می‌شود. این مالکیت از سوی شارع مقدس به افراد اعطا می‌شود و به معنای حق تصرف و استفاده از مال در حدود شرع است. به عبارت دیگر، در فقه امامیه، مالکیت به یک اعتبار و اجازه از سوی خداوند به انسان‌ها می‌رسد، که در برخی موارد از طریق احکام ویژه در اختیار حاکمان و ولی فقیه قرار می‌گیرد (Sharifzadeh, 2016).

در حقوق ایران، مالکیت نیز به‌طور مشابه به دو نوع تقسیم می‌شود: مالکیت خصوصی و مالکیت عمومی. مالکیت خصوصی در مورد اموال فردی به کار می‌رود که شخص حقیقی یا حقوقی می‌تواند در آن تصرف کند، اما مالکیت عمومی به منابعی مانند معادن و نفت اشاره دارد که در راستای منافع عمومی و تحت نظارت دولت و حاکمیت قرار دارند. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، این نوع مالکیت به‌طور خاص در اصل ۴۵ گنجانده شده است که به حکومت اسلامی اجازه می‌دهد که از منابع طبیعی برای تأمین مصالح عمومی استفاده کند (Sharifzadeh, 2016). این امر در شرایطی که منافع عمومی و عدالت بین‌نسلی ایجاب کند، بر اساس قوانین و مقررات فقهی و حقوقی انجام می‌شود.

منابع طبیعی و اهمیت آن‌ها در اقتصاد و حکومت: نقش منابع نفتی در توسعه اقتصادی و حاکمیت

منابع طبیعی، به‌ویژه منابع نفتی، نقش حیاتی در توسعه اقتصادی و تأمین رفاه عمومی دارند. در کشورهای دارای منابع نفتی، نفت به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین منابع درآمدی و محرک‌های اقتصادی شناخته می‌شود. نفت، علاوه بر اینکه به‌عنوان منبع انرژی برای تولید و مصرف در داخل کشور استفاده می‌شود، در سطح جهانی نیز در تجارت و سیاست‌های اقتصادی بین‌المللی نقش برجسته‌ای دارد. در ایران، نفت به‌عنوان یک منبع مهم اقتصادی، جایگاه ویژه‌ای در بودجه دولت و برنامه‌های توسعه کشور دارد. از سوی دیگر، نفت به دلیل ارزش اقتصادی بالای خود، یکی از منابع استراتژیک محسوب می‌شود که تحت کنترل و نظارت دولت‌ها قرار دارد. بنابراین، بحث مالکیت منابع نفتی نه تنها یک مسئله اقتصادی بلکه یک مسئله سیاسی و اجتماعی نیز هست که تأثیرات آن بر حاکمیت و استقلال کشورها کاملاً مشهود است (Reza, 2017).

نظام حقوقی و فقهی ایران، با توجه به منابع غنی نفتی و گازی خود، به‌طور خاص به مسئله مالکیت این منابع پرداخته است. بر اساس آموزه‌های فقهی، منابع نفتی به‌عنوان انفال در نظر گرفته می‌شوند که در اختیار حکومت اسلامی و ولی فقیه قرار دارند. این منابع باید در راستای تأمین مصالح عمومی و رفاه مردم مورد استفاده قرار گیرند و هیچ فرد یا گروهی حق ندارد آن‌ها را به‌طور انحصاری تصرف کند. در این

چارچوب، دولت اسلامی به‌عنوان نماینده ولی‌فقیه، مسئول بهره‌برداری صحیح و عادلانه از این منابع است و باید از هرگونه سوءاستفاده یا فساد در مدیریت این منابع جلوگیری کند (Ebadi, 2022).

حاکمیت دولت اسلامی: بررسی اصول فقهی و حقوقی حاکم بر حاکمیت دولت اسلامی

حاکمیت دولت اسلامی به‌ویژه در زمینه مدیریت منابع طبیعی از جمله نفت، نیازمند بررسی دقیق اصول فقهی و حقوقی است که پایه‌گذار سیاست‌ها و اقدامات اجرایی در این زمینه می‌باشد. از منظر فقهی، حاکمیت در دوران غیبت امام معصوم، به ولی‌فقیه واگذار شده است. ولی‌فقیه نه تنها در زمینه‌های فقهی و دینی، بلکه در امور اقتصادی و اجتماعی نیز مسئولیت‌هایی بر عهده دارد. یکی از این مسئولیت‌ها، نظارت و مدیریت منابع نفتی به‌عنوان انفال است که در اختیار حکومت اسلامی قرار دارد. در فقه امامیه، منابع نفتی به‌طور مستقیم تحت مالکیت ولی‌فقیه قرار دارند و ایشان می‌توانند با توجه به مصالح عمومی و عدالت اجتماعی، نحوه بهره‌برداری از این منابع را تعیین کنند (A. Hosinzadeh, 2016; F. Hosinzadeh, 2016).

در حقوق ایران، اصل ۴۵ قانون اساسی، مالکیت منابع نفتی و معادن را به‌عنوان انفال در اختیار حکومت اسلامی قرار داده است و دولت اسلامی به نمایندگی از ولی‌فقیه، می‌تواند نسبت به بهره‌برداری از این منابع تصمیم‌گیری کند. این اصل به‌ویژه در مواقع بحران و شرایط خاص مانند جنگ‌ها یا تحریم‌های اقتصادی اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند، چرا که دولت باید تصمیمات سریع و مؤثری برای حفظ منابع کشور اتخاذ کند. در این چارچوب، دولت اسلامی نه تنها باید از منابع نفتی به‌طور بهینه و عادلانه استفاده کند، بلکه باید اقدامات لازم برای حفاظت از این منابع برای نسل‌های آینده را نیز انجام دهد (Jafari, 2020).

این مجموعه اصول فقهی و حقوقی، حاکمیت دولت اسلامی را در عرصه‌های مختلف از جمله مالکیت منابع نفتی، به‌طور مشخص و معین تعیین می‌کند. در این زمینه، نظارت بر حقوق عمومی و جلوگیری از هرگونه تصرف نابجا و غیرقانونی در منابع نفتی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در نهایت، بهره‌برداری از منابع نفتی باید با در نظر گرفتن منافع عمومی و توسعه پایدار صورت گیرد تا ضمن تأمین نیازهای اقتصادی کنونی، حقوق نسل‌های آینده نیز حفظ شود (Mousavi, 2021).

مالکیت منابع نفتی از منظر فقه امامیه

نظریات فقها درباره مالکیت انفال: بررسی نظریات مختلف درباره مالکیت انفال و معادن

در فقه امامیه، منابع طبیعی و ثروت‌های عمومی مانند معادن، نفت و گاز تحت عنوان «انفال» قرار دارند. مفهوم انفال به‌طور کلی به منابعی اطلاق می‌شود که مالکیت خصوصی برای آن‌ها وجود ندارد و در اختیار حکومت اسلامی قرار دارد. فقهای مختلف امامیه درباره مالکیت انفال و معادن دیدگاه‌های مختلفی ابراز کرده‌اند. برخی از فقها معتقدند که معادن به‌عنوان انفال به‌طور کامل در اختیار امام معصوم و در زمان غیبت امام، ولی‌فقیه قرار دارند. بر اساس این دیدگاه، منابع نفتی نیز جزء انفال محسوب می‌شوند و به هیچ وجه نمی‌توان آن‌ها را به‌طور انحصاری به افراد یا دولت‌های خصوصی واگذار کرد (Kazemi, 2014; Kazemi, 2016).

در مقابل، برخی دیگر از فقها به تبعیت معادن از مالکیت زمین باور دارند. بر اساس این دیدگاه، معادن در زمین‌های شخصی به مالک آن زمین تعلق دارند، اما در زمین‌های عمومی و انفال، حق مالکیت به امام معصوم یا ولی‌فقیه تعلق دارد. این دیدگاه به‌ویژه در دوران غیبت امام معصوم اهمیت بیشتری می‌یابد، چرا که در این دوران، ولی‌فقیه به نمایندگی از امام معصوم مسئول اداره منابع طبیعی و نفتی به‌عنوان انفال است (Shams, 2015). این دیدگاه‌ها نشان‌دهنده تفاوت نگرش‌ها و چالش‌های فقهی در مسئله مالکیت منابع نفتی و معادن در نظام اسلامی است.

مالکیت معادن در دوران حضور امام معصوم: تحلیل جایگاه امام معصوم در تملک منابع

در دوران حضور امام معصوم، مالکیت منابع طبیعی و انفال مانند نفت و معادن به طور مستقیم در اختیار امام معصوم قرار دارد. امام معصوم به عنوان نماینده خداوند بر زمین و مخلوقات، مسئولیت بهره‌برداری و مدیریت منابع عمومی را بر عهده دارد. در فقه امامیه، این مسئولیت به طور مستقیم به امام معصوم تعلق دارد و هرگونه تصرف در این منابع باید با اجازه و تایید ایشان انجام شود. در این دوران، امام معصوم به عنوان ولی فقیه نیز عمل کرده و از اختیارات گسترده‌ای برخوردار است تا بر اساس مصالح عمومی و مصلحت جامعه اسلامی، از منابع نفتی و معادن بهره‌برداری کند (Najafi, 2006).

از آنجا که امام معصوم همزمان با رهبری دینی، رهبری سیاسی جامعه اسلامی را نیز بر عهده دارد، تمام منابع طبیعی تحت نظارت ایشان قرار می‌گیرد. در دوران حضور امام معصوم، مدیریت این منابع به گونه‌ای انجام می‌شود که نه تنها نیازهای اقتصادی جامعه اسلامی تأمین شود، بلکه از سوءاستفاده و فساد در بهره‌برداری از این منابع جلوگیری گردد. بنابراین، در دوران حضور امام معصوم، مالکیت منابع نفتی و معادن به طور مطلق در اختیار ایشان است و استفاده از آن‌ها باید تنها به منظور تحقق مصلحت عمومی و رفاه جامعه صورت گیرد (Mousavi, 2021).

مالکیت در عصر غیبت امام معصوم: جایگاه ولی فقیه در اداره و مالکیت منابع طبیعی

با غیبت امام معصوم، مسئولیت اداره منابع طبیعی و انفال به ولی فقیه منتقل می‌شود. ولی فقیه به عنوان نماینده امام معصوم در عصر غیبت، تمام اختیارات امام معصوم را در امور اجتماعی و اقتصادی بر عهده دارد. بنابراین، در عصر غیبت، ولی فقیه باید به عنوان ولی امر مسلمانان، منابع طبیعی از جمله نفت و معادن را به طور عادلانه و به نفع جامعه اسلامی اداره کند. طبق دیدگاه‌های فقهای معاصر، ولی فقیه نه تنها در زمینه‌های دینی و سیاسی، بلکه در امور اقتصادی و منابع طبیعی نیز مسئول است و باید تصمیم‌گیری‌هایی انجام دهد که در راستای مصالح عمومی و عدالت اجتماعی باشد (Shams, 2015).

در این راستا، ولی فقیه باید با توجه به نیازهای جامعه اسلامی، بهره‌برداری از منابع نفتی و معادن را به گونه‌ای مدیریت کند که همزمان با تأمین رفاه حال مردم، از استهلاک و تخریب منابع طبیعی جلوگیری شود. طبق اصول فقهی، ولی فقیه در استفاده از این منابع باید مصلحت عمومی و عدالت بین‌نسلی را در نظر بگیرد، به طوری که نسل‌های آینده نیز از این منابع بهره‌مند شوند. این مسئولیت ولی فقیه به ویژه در دوران معاصر که چالش‌های اقتصادی و بین‌المللی به طور مستمر افزایش یافته‌اند، از اهمیت بیشتری برخوردار است (Seyed Ahmad, 2021).

قواعد فقهی مرتبط: قاعده لاضرر، نفی سبیل، و سایر قواعد مرتبط با بهره‌برداری و مالکیت

در فقه امامیه، برای تعیین حدود مالکیت منابع طبیعی و نحوه بهره‌برداری از آن‌ها، قواعد مختلف فقهی وجود دارد که در این زمینه کاربرد دارند. یکی از مهم‌ترین قواعد فقهی که در این بحث مطرح است، قاعده «لاضرر» است. این قاعده به معنای عدم ضرر رساندن به خود و دیگران است و در زمینه بهره‌برداری از منابع طبیعی، می‌توان آن را به این معنا تفسیر کرد که بهره‌برداری از نفت و معادن باید به گونه‌ای باشد که به محیط‌زیست و نسل‌های آینده آسیب نرساند. بر اساس این قاعده، هرگونه بهره‌برداری از منابع نفتی که موجب تخریب منابع طبیعی و ضرر به جامعه شود، غیرشرعی است (Seyed Mahmoudi, 2009).

قانون دیگری که در فقه امامیه اهمیت دارد، قاعده «نفی سبیل» است که به معنای نفی سلطه غیرمسلمانان بر منابع اسلامی است. این قاعده در مورد مالکیت منابع نفتی و معادن نیز کاربرد دارد و بر این اساس، هیچ‌کس به جز حکومت اسلامی حق تصرف و بهره‌برداری از منابع نفتی را

ندارد. بنابراین، دولت اسلامی به نمایندگی از ولی فقیه باید از این منابع در جهت منافع عمومی و مصالح جامعه اسلامی استفاده کند و اجازه تصرف و بهره‌برداری به هیچ شخص غیرمستولی داده نمی‌شود (Motahari, 1993).

این قواعد فقهی، در کنار دیگر اصول اسلامی مانند عدالت و مصلحت عمومی، راهنمای عمل دولت اسلامی در بهره‌برداری از منابع نفتی و معادن است. در نهایت، قوانین فقهی باید به گونه‌ای تدوین شوند که هم از حقوق نسل حاضر حفاظت کنند و هم از منابع برای نسل‌های آینده محافظت کنند (Razavi Azami, 2017).

جایگاه حقوقی مالکیت منابع نفتی در حقوق ایران

مالکیت عمومی و دولتی: تحلیل مالکیت دولتی و عمومی بر اساس قانون اساسی (اصل ۴۵)

مالکیت منابع نفتی در حقوق ایران با توجه به اصول قانون اساسی، به‌ویژه اصل ۴۵، به‌طور واضح در اختیار دولت و حکومت اسلامی قرار دارد. این اصل به‌طور خاص بر مالکیت عمومی و دولتی تأکید دارد و آن را به‌عنوان یکی از ارکان حاکمیت اسلامی می‌شمارد. در این اصل آمده است که «انفال و ثروت‌های عمومی از قبیل زمین‌های موات، معادن، دریاها، دریاچه‌ها، رودخانه‌ها و سایر آب‌های عمومی، کوه‌ها، دره‌ها، جنگل‌ها، نیزارها، بیشه‌های طبیعی، مراتعی که حریم نیست، ارث بدون وارث و اموال مجهول‌المالک و اموال عمومی که از غاصبین مسترد می‌شود، در اختیار حکومت اسلامی است تا بر طبق مصالح عامه نسبت به آن‌ها عمل نماید». بنابراین، طبق این اصل، منابع نفتی جزو انفال محسوب می‌شوند و حق تصرف و بهره‌برداری از آن‌ها به‌طور کامل در اختیار حکومت اسلامی قرار دارد (Afshari, 2017).

بر اساس این اصل، مالکیت منابع نفتی به‌عنوان منابع طبیعی و استراتژیک کشور، تحت مدیریت و نظارت دولت اسلامی قرار دارد. این امر به‌ویژه در جهت حفظ منافع عمومی و تأمین نیازهای مردم ضروری است. در حقوق ایران، دولت موظف است تا این منابع را برای توسعه کشور و رفاه عمومی مدیریت کند و از هرگونه سوءاستفاده یا تصرف نابجا در این منابع جلوگیری کند. با توجه به این اصل، مالکیت دولت بر منابع نفتی به‌طور غیرقابل‌انکار به‌عنوان مالکیت عمومی در نظر گرفته می‌شود و هیچ‌گونه تصرف خصوصی در این منابع بدون نظارت و مجوز دولت امکان‌پذیر نیست (Seyed Mahmoudi, 2009).

قوانین مربوط به معادن و نفت: بررسی قوانین موجود در حقوق موضوعه ایران

در نظام حقوقی ایران، مالکیت منابع نفتی و معادن تحت‌الشعاع قوانین مختلفی قرار دارد که به تفصیل به مسئله مالکیت، بهره‌برداری و نظارت دولت پرداخته‌اند. یکی از مهم‌ترین این قوانین، قانون معادن مصوب ۱۳۷۷ است که معادن کشور را به دو دسته عمومی و خصوصی تقسیم کرده است. طبق این قانون، معادن نفت و گاز به‌عنوان منابع طبیعی و غیرقابل‌انتقال به بخش خصوصی، تحت مالکیت دولت قرار دارند و هیچ‌گونه بهره‌برداری بدون مجوز دولت امکان‌پذیر نیست (Moghads, 2014). این قانون تأکید دارد که هرگونه اکتشاف و بهره‌برداری از معادن، به‌ویژه معادن نفتی، باید به‌طور کامل تحت نظارت و مدیریت وزارت نفت و سایر دستگاه‌های دولتی مرتبط باشد.

در اصلاحیه‌های بعدی این قانون، به‌ویژه در سال‌های اخیر، تلاش‌هایی برای بهبود قوانین و مقررات بهره‌برداری از منابع نفتی انجام شده است. به‌طور مثال، در سال ۱۳۹۰ با تصویب «قانون بهره‌برداری از معادن»، دستورالعمل‌هایی برای تنظیم قراردادهای نفتی و گازی و نیز تعیین حدود و اختیارات دولت در بهره‌برداری از این منابع تدوین شد. در این اصلاحیه‌ها تأکید شده است که هرگونه بهره‌برداری از منابع نفتی باید با رعایت قوانین زیست‌محیطی و منافع عمومی صورت گیرد و دولت اسلامی باید از این منابع به‌نفع نسل‌های آینده نیز محافظت کند (Abdullah, 2017).

اختیارات دولت اسلامی: تفویض اختیارات ولی فقیه به دولت در بهره‌برداری و مدیریت منابع

در نظام حقوقی ایران، با توجه به اصل ۵۷ قانون اساسی که تفکیک قوا را تضمین می‌کند، اما در زمینه نظارت و مدیریت منابع نفتی، ولی فقیه اختیارات گسترده‌ای دارد. طبق اصل ۱۱۰ قانون اساسی، ولی فقیه مسئولیت‌های مختلفی در زمینه‌های دینی، سیاسی و اقتصادی دارد که شامل نظارت بر امور اقتصادی و منابع طبیعی می‌شود. در این راستا، ولی فقیه از طریق نظارت بر دولت، اختیارات ویژه‌ای برای بهره‌برداری از منابع نفتی و معادن در اختیار دولت قرار می‌دهد. این اختیارات، به‌ویژه در زمانی که نیاز به تصمیم‌گیری‌های فوری برای مقابله با بحران‌های اقتصادی و بین‌المللی است، به دولت اسلامی اجازه می‌دهد تا به‌طور مؤثر منابع نفتی را برای تأمین منافع عمومی به‌کار گیرد (Mousavi, 2021).

در واقع، ولی فقیه در عصر غیبت امام معصوم، نه تنها در زمینه دینی بلکه در حوزه اقتصادی نیز نقش اساسی ایفا می‌کند. این اختیارات به‌طور قانونی و فقهی به دولت اسلامی تفویض می‌شود تا دولت، با رعایت مصلحت عمومی و عدالت اجتماعی، از منابع نفتی بهره‌برداری کند و به‌طور همزمان از استهلاک این منابع جلوگیری کند. در این چارچوب، دولت اسلامی به‌عنوان نماینده ولی فقیه، مسئولیت دارد که منابع نفتی و سایر منابع طبیعی را به‌نفع نسل‌های حاضر و آینده مدیریت کند و از هرگونه فساد و سوءاستفاده در این حوزه جلوگیری کند (Kazemi, 2016; Kazemi, 2014).

در نهایت، قوانین و مقررات مربوط به مالکیت منابع نفتی در حقوق ایران به‌طور مستقیم و غیرمستقیم با اصول فقه امامیه در ارتباط هستند. این قوانین بر اساس اصولی چون عدالت، مصلحت عمومی و رعایت حقوق نسل‌های آینده تدوین شده‌اند و به دولت اسلامی اجازه می‌دهند تا منابع نفتی و معادن را به‌طور مؤثر و به‌نفع جامعه اسلامی مدیریت کند (A. Hosinzadeh, 2016; F. Hosinzadeh, 2016).

چالش‌ها و فرصت‌های مالکیت دولتی بر منابع نفتی

چالش‌های حقوقی و فقهی: تضاد میان مالکیت خصوصی و مالکیت دولتی

یکی از مهم‌ترین چالش‌های موجود در بحث مالکیت منابع نفتی در حقوق ایران، تضاد میان مالکیت خصوصی و مالکیت دولتی است. در حالی که طبق اصول قانون اساسی و فقه امامیه، منابع نفتی جزء انفال و در مالکیت دولت اسلامی قرار دارد، در عمل شاهد تلاش‌هایی برای خصوصی‌سازی و واگذاری این منابع به بخش خصوصی هستیم. این تضاد حقوقی به‌ویژه زمانی خود را نشان می‌دهد که دولت تلاش می‌کند منابع نفتی را به شرکت‌های خصوصی واگذار کند یا در زمینه استخراج و بهره‌برداری از این منابع قراردادهایی با بخش خصوصی منعقد نماید. این اقدام‌ها در تناقض با آموزه‌های فقهی قرار دارند که بر مالکیت دولتی و عمومی بر این منابع تأکید دارند (Razavi, 2016).

در فقه امامیه، منابع نفتی و معادن به‌عنوان انفال شناخته می‌شوند و به هیچ‌عنوان نمی‌توانند در مالکیت فردی یا خصوصی قرار گیرند. اما در قوانین موضوعه ایران، به‌ویژه در مواردی که نیاز به جذب سرمایه‌گذاری خارجی و داخلی برای توسعه صنعت نفت وجود دارد، گاهی این منابع تحت نظارت دولت به شرکت‌های خصوصی واگذار می‌شوند. این تضاد میان مالکیت دولتی و خصوصی، چالش‌هایی را در زمینه نظارت و بهره‌برداری درست از منابع نفتی ایجاد می‌کند و در مواردی ممکن است منجر به سوءاستفاده از این منابع و آسیب به منافع عمومی شود (Jafari, 2020).

نقش دولت در بهره‌برداری: مدیریت عادلانه و حفاظت از منابع برای نسل‌های آینده

دولت اسلامی، بر اساس اصول فقهی و حقوقی، مسئولیت بهره‌برداری و مدیریت منابع نفتی را به‌طور مستقیم بر عهده دارد. در این راستا، یکی از وظایف اصلی دولت، مدیریت منابع نفتی به‌گونه‌ای است که هم‌زمان با تأمین نیازهای اقتصادی کنونی، منافع نسل‌های آینده نیز حفظ شود.

بر اساس دیدگاه فقه امامیه، منابع طبیعی مانند نفت و معادن باید در راستای تأمین مصالح عمومی و بر اساس عدالت بین‌نسلی مورد بهره‌برداری قرار گیرند. بنابراین، دولت اسلامی موظف است تا از این منابع به‌طور پایدار و عادلانه استفاده کند، به‌طوری‌که هم‌زمان با استفاده از این منابع، آسیب به محیط‌زیست و منابع طبیعی جلوگیری شود (A. Hosinzadeh, 2016; F. Hosinzadeh, 2016).

مدیریت عادلانه منابع نفتی به این معناست که دولت باید بهره‌برداری از این منابع را به‌گونه‌ای انجام دهد که ضمن تأمین نیازهای کشور، از هرگونه فساد، انحصار و تصرفات غیرقانونی جلوگیری کند. این امر به‌ویژه در شرایطی که بحران‌های اقتصادی و تحریم‌های بین‌المللی بر اقتصاد کشور فشار وارد می‌آورد، اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند. دولت باید راهکارهایی را برای بهره‌برداری مؤثر و بهینه از منابع نفتی ارائه دهد که در عین حفظ عدالت اجتماعی، از استهلاک این منابع در آینده جلوگیری شود (Mousavi, 2021).

روندهای بین‌المللی: مقایسه نظام‌های حقوقی کشورهای دیگر در مدیریت منابع نفتی

در سطح جهانی، کشورهای مختلف رویکردهای متنوعی برای مدیریت و بهره‌برداری از منابع نفتی اتخاذ کرده‌اند. این رویکردها به‌ویژه در کشورهای تولیدکننده نفت تفاوت‌های زیادی دارند. برخی کشورها به‌ویژه کشورهای توسعه‌یافته، به بخش خصوصی اجازه داده‌اند تا در استخراج و بهره‌برداری از منابع نفتی نقش بیشتری ایفا کند، در حالی که در دیگر کشورها، مانند ایران، دولت‌ها همچنان بر مالکیت و بهره‌برداری از این منابع نظارت دارند و منابع نفتی در مالکیت دولت باقی می‌ماند (Sharifzadeh, 2016).

کشورهای نفت‌خیز مانند عربستان سعودی و ونزوئلا، سیستم‌های دولتی و نظارتی پیچیده‌ای برای بهره‌برداری از منابع نفتی خود ایجاد کرده‌اند. در این کشورها، دولت‌ها به‌طور کامل مالکیت و بهره‌برداری از نفت را در اختیار دارند و بخش خصوصی تنها در قالب قراردادهای دولتی می‌تواند در این بخش فعالیت کند. این مدل دولتی به‌ویژه در کشورهای با رژیم‌های سوسیالیستی یا تحت حکمرانی دولت‌های اسلامی بیشتر دیده می‌شود. در مقابل، در برخی کشورهای دیگر مانند ایالات متحده آمریکا، بخش خصوصی نقش پررنگ‌تری در صنعت نفت ایفا می‌کند و قوانین محیط‌زیستی و حقوق کار برای نظارت بر فعالیت‌های این بخش وجود دارد (Abdullah, 2017; Abdullah, 2021).

این تفاوت‌ها در رویکردهای قانونی و نظارتی میان کشورهای مختلف، به‌ویژه در زمینه حقوق مالکیت و بهره‌برداری از منابع نفتی، می‌تواند منجر به چالش‌هایی در زمینه همگرایی استانداردهای بین‌المللی و تداوم بهره‌برداری پایدار از این منابع شود. در این راستا، کشورهایی که مالکیت منابع نفتی را در اختیار دولت قرار می‌دهند، باید ضمن توجه به قوانین بین‌المللی، از سیاست‌های داخلی و اصول فقهی خود نیز در جهت مدیریت صحیح و پایدار منابع استفاده کنند (Afshari, 2017).

نتیجه‌گیری

مالکیت منابع نفتی یکی از مسائل پیچیده و حیاتی در حوزه حقوق و فقه است که تأثیرات آن نه‌تنها در سطح اقتصادی بلکه در ابعاد اجتماعی، سیاسی و زیست‌محیطی نیز احساس می‌شود. در این تحقیق تلاش شد تا جایگاه مالکیت منابع نفتی در فقه امامیه و حقوق ایران بررسی شود و چالش‌ها و فرصت‌های موجود در این زمینه مورد تحلیل قرار گیرد. با توجه به مباحث مطرح‌شده، می‌توان به نتایج کلیدی در رابطه با مالکیت دولتی بر منابع نفتی و نحوه بهره‌برداری از آن‌ها دست یافت.

در ابتدا باید گفت که در فقه امامیه، منابع نفتی به‌طور کلی جزو انفال محسوب می‌شوند. انفال به‌عنوان منابع طبیعی، عمومی و استراتژیک در نظر گرفته می‌شود که متعلق به امام معصوم و در زمان غیبت امام، ولی فقیه است. این رویکرد فقهی، این الزام را ایجاد می‌کند که بهره‌برداری از این منابع باید با اجازه و نظارت ولی فقیه و به‌منظور تأمین مصالح عمومی و رفاه جامعه اسلامی صورت گیرد. در این راستا، ولی فقیه نه تنها

مسئولیت‌های دینی و سیاسی جامعه اسلامی را بر عهده دارد، بلکه در ابعاد اقتصادی نیز باید تصمیماتی اتخاذ کند که منافع عموم مردم را تأمین نماید و از بهره‌برداری ناعادلانه از این منابع جلوگیری کند.

این اصل فقهی که مالکیت منابع نفتی در اختیار دولت اسلامی است، به‌طور روشن در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز منعکس شده است. اصل ۴۵ قانون اساسی به‌صراحت به مالکیت عمومی منابع نفتی اشاره دارد و از دولت اسلامی می‌خواهد تا این منابع را در راستای منافع عمومی مدیریت کند. طبق این اصل، دولت باید تصمیمات لازم را برای بهره‌برداری از منابع نفتی به‌گونه‌ای اتخاذ کند که ضمن تأمین نیازهای اقتصادی کشور، به نسل‌های آینده نیز آسیبی وارد نکند. این نگاه منافع عمومی و عدالت بین‌نسلی را در نظر می‌گیرد و به‌ویژه در زمینه مدیریت منابع نفتی از آن‌ها به‌عنوان سرمایه‌های ملی و عمومی یاد می‌شود.

از این رو، دولت اسلامی نه تنها در مدیریت منابع نفتی مسئول است، بلکه باید از سوءاستفاده‌ها و تصرفات غیرقانونی در این منابع نیز جلوگیری کند. در این مسیر، قوانین موضوعه ایران مانند قانون معادن مصوب ۱۳۷۷ و اصلاحیه‌های آن در سال‌های بعد، به‌طور دقیق و جزئی به مسئله مدیریت منابع نفتی پرداخته و اختیارات دولت را در این زمینه مشخص کرده‌اند. این قوانین به‌ویژه بر نظارت دولت بر بهره‌برداری از معادن و منابع نفتی تأکید دارند و هیچ‌گونه تصرف غیرقانونی در این منابع بدون مجوز دولت پذیرفته نمی‌شود.

چالش‌ها و تضادهای موجود در این زمینه، به‌ویژه تضاد میان مالکیت دولتی و خصوصی، یکی از مسائل اساسی است که در عمل به‌طور مکرر مشاهده می‌شود. در حالی که طبق اصول فقهی و حقوقی، منابع نفتی به‌عنوان انفال و در مالکیت عمومی قرار دارند، در برخی موارد شاهد تلاش‌هایی برای واگذاری این منابع به بخش خصوصی هستیم. این تضاد حقوقی، مشکلاتی در زمینه نظارت و بهره‌برداری از منابع نفتی ایجاد کرده است و برخی از مخالفان این واگذاری‌ها، آن را در تضاد با اصول فقهی و عدالت اجتماعی می‌دانند.

به‌ویژه در مواردی که دولت در تلاش است تا با استفاده از سرمایه‌گذاری خارجی یا داخلی، بهره‌برداری از منابع نفتی را به بخش خصوصی واگذار کند، نگرانی‌هایی در خصوص نظارت کافی و تضمین حفظ منافع عمومی ایجاد می‌شود. این نوع واگذاری‌ها ممکن است به‌ویژه در شرایطی که نظارت کافی از سوی دولت انجام نشود، منجر به فساد و سوءاستفاده از منابع طبیعی شود. از طرف دیگر، برخی از مدافعان واگذاری منابع نفتی به بخش خصوصی بر این باورند که این کار می‌تواند به افزایش بهره‌وری و رقابت‌پذیری در صنعت نفت کمک کند و باعث جذب سرمایه‌گذاری‌های بیشتر شود.

در این راستا، دولت اسلامی باید به‌دقت بر روند بهره‌برداری از منابع نفتی نظارت کند و از هرگونه سوءاستفاده یا فساد در این زمینه جلوگیری نماید. علاوه بر این، باید به‌گونه‌ای برنامه‌ریزی کند که منابع نفتی به‌طور پایدار و عادلانه برای نسل‌های آینده حفظ شود. این حفظ منابع نفتی برای نسل‌های آینده به معنای جلوگیری از استهلاک بیش از حد و تخریب منابع طبیعی است. همچنین، دولت باید برنامه‌هایی برای بهبود کارایی در بهره‌برداری از این منابع ارائه دهد که در عین حال بر اساس عدالت اجتماعی و رعایت مصلحت عموم مردم باشد.

در سطح جهانی نیز کشورهای مختلف رویکردهای مختلفی در مدیریت منابع نفتی دارند. برخی کشورها به‌ویژه کشورهای نفت‌خیز، نظارت و مالکیت کامل دولت بر منابع نفتی را در نظر می‌گیرند و بهره‌برداری از آن‌ها را به‌طور کامل تحت مدیریت دولت قرار می‌دهند. این مدل، که در ایران نیز به‌کار گرفته شده است، به دولت این امکان را می‌دهد که بر اساس مصالح عمومی و اهداف استراتژیک خود از منابع نفتی استفاده کند. در مقابل، کشورهای دیگر مانند ایالات متحده آمریکا، بهره‌برداری از منابع نفتی را به بخش خصوصی واگذار کرده‌اند و در این زمینه نظارت‌های ویژه‌ای از سوی دولت انجام می‌شود.

در مقایسه با این کشورها، ایران به‌عنوان یک کشور با نظام اسلامی، می‌بایست به‌طور ویژه‌ای به مسئله مدیریت منابع نفتی توجه کند و از این منابع به‌گونه‌ای بهره‌برداری کند که هم نیازهای اقتصادی جامعه اسلامی را برآورده کند و هم از تخریب و استهلاک آن‌ها جلوگیری نماید. در این مسیر، دولت اسلامی به نمایندگی از ولی فقیه باید برنامه‌هایی در جهت مدیریت صحیح و پایدار منابع نفتی تدوین کند که هم‌زمان با حفظ عدالت اجتماعی، به‌منظور تأمین رفاه عمومی و حفظ منابع برای نسل‌های آینده طراحی شوند.

در نهایت، می‌توان گفت که مدیریت منابع نفتی در ایران نیازمند رویکردی جامع است که ضمن رعایت اصول فقهی و حقوقی، شرایط اقتصادی و اجتماعی را نیز در نظر بگیرد. بهره‌برداری از این منابع باید به‌گونه‌ای باشد که هم‌زمان با تأمین نیازهای اقتصادی کنونی، منافع عمومی حفظ شود و از تخریب و استهلاک منابع نفتی در آینده جلوگیری گردد. این رویکرد باید در چارچوب قوانین اسلامی و حقوقی کشور طراحی و اجرا شود تا بتواند به‌طور مؤثر از این منابع به‌نفع جامعه اسلامی استفاده کند و عدالت اجتماعی را در بهره‌برداری از منابع طبیعی حفظ نماید.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافع وجود ندارد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

حامی مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

EXTENDED SUMMARY

The ownership and management of oil resources have long been central issues in the intersection of law, politics, and theology, particularly within the context of Islamic governance. In Shiite jurisprudence, oil resources are classified as "Anfal" (public property), which are considered the collective property of the Muslim community and, by extension, under the stewardship of the Islamic government. These resources, therefore, are not meant to be privately owned or exploited without the oversight of the state. In the absence of the infallible Imam, the authority to manage these resources is transferred to the jurist with authority, or the "Wilayat al-Faqih," who is empowered to act in the best interests of the public and maintain equitable distribution. This concept fundamentally shapes the legal frameworks surrounding the ownership and exploitation of natural resources in Iran, where the state's role in controlling oil and mineral wealth is legally enshrined in both religious doctrine and constitutional law (Razavi Azami, 2017).

One of the foundational principles that guides the management of oil resources in Iran is laid out in the country's Constitution, specifically in Article 45. This article stipulates that resources such as oil, gas, and minerals are public property, thus they cannot be transferred to private hands or exploited for personal gain. According to this provision, the state, as the representative of the Islamic government, holds exclusive rights to manage and utilize these resources in a manner that serves the public interest. This principle reflects the broader concept in Islamic jurisprudence that resources essential for the welfare of society belong to the community as a whole, and their management is a religious duty entrusted to the government. As such, the state's ownership is not merely a legal construct, but a divinely sanctioned responsibility (Shams, 2015).

The legal system of Iran, influenced by Islamic jurisprudence, explicitly incorporates the notion that the Islamic government has the right and duty to manage natural resources. This extends beyond the theoretical framework to practical governance, where laws such as the "Law on the Exploitation of

Mines" and related regulations have been established to ensure state control over extraction and use of natural resources. These laws provide the legal infrastructure for the government to negotiate contracts with private entities for exploration, extraction, and commercialization of oil and other natural resources. However, while these contracts may involve private companies, the ownership of the resources remains firmly within the domain of the state. This dual approach of state ownership and private sector participation raises important questions about the balance of power, the potential for corruption, and the safeguarding of public resources ([Sharifzadeh, 2016](#)).

Despite the clear constitutional backing for public ownership of oil resources, the issue of privatization and the potential shift of control to private or foreign companies has emerged as a significant challenge. This tension between public ownership and private involvement in the oil sector is a source of debate in both legal and political spheres. Critics argue that privatizing the extraction and management of oil resources would lead to a concentration of wealth and power in the hands of a few, potentially undermining the broader public good. In contrast, proponents of privatization suggest that the efficiency of the private sector, combined with technological expertise and investment, could lead to better resource management and increased economic growth. This debate highlights the ongoing conflict between traditional Islamic principles of public resource stewardship and the pressures of globalization and market economics ([Jafari, 2020](#)).

The role of the Islamic government in managing oil resources extends beyond legal frameworks and economic models. From the perspective of Islamic jurisprudence, the exploitation of oil resources is not merely an economic activity but also a moral and religious obligation. The government is tasked with ensuring that the extraction and use of these resources do not harm the public or the environment and are conducted in a manner that aligns with the principles of justice, equity, and sustainability. In the absence of a direct line to the Imam, the state's responsibility to protect these resources for future generations is viewed as a divine duty. This stewardship extends to the management of environmental concerns related to the oil industry, such as pollution and resource depletion, ensuring that the exploitation of oil is balanced with long-term ecological health ([Ebadi, 2022](#); [Ebrahimi, 2019](#)).

In an international context, Iran's approach to oil resource management contrasts with that of many other oil-rich countries, where privatization or partnerships with multinational corporations dominate the oil industry. Countries like Saudi Arabia and Venezuela, despite varying political structures, have maintained state control over their oil resources, echoing Iran's model of public ownership. However, countries with more market-oriented economies, such as the United States and Norway, have adopted hybrid models, where private entities are given considerable autonomy in the exploration and production of oil, under strict state regulation. These international comparisons reveal the complex interplay between state control, private sector involvement, and the global energy market. They also underscore the differences in governance models, where Iran's state-centered approach is driven by religious doctrine, while other nations emphasize efficiency and profit maximization through privatization ([Reza, 2017](#)).

Ultimately, the question of how to balance the Islamic principles of public ownership with the practical realities of managing a globalized oil market remains a key challenge for Iran. The state's monopoly on oil resources is grounded in both religious doctrine and constitutional law, yet the pressures of economic development, foreign investment, and international trade require careful negotiation and adaptation. The role of the government as the steward of these resources must continue to evolve, adapting to new technological, economic, and environmental realities while maintaining a commitment to Islamic principles of equity and social justice. The ongoing debate over

privatization and state control reflects broader tensions between Islamic economic values and the demands of a modern global economy, offering important lessons for other nations facing similar dilemmas.

References

- Abdullah, A. (2017). *Legal Analysis of Oil Contracts in Iran: A Study of Mining Laws*. Parseh Publishing.
- Abdullah, H. (2021). Legal Policies for the Exploitation of Oil Resources in Different Countries. *International Studies Journal*, 8(2), 45-58.
- Afshari, H. (2017). Comparing Public and Private Policies in the Exploitation of Oil Resources. *International Oil Economics Journal*, 12(2), 45-67.
- Ebadi, M. (2022). Legal and Jurisprudential Foundations of Islamic Government's Role in the Exploitation of Oil Resources. *Islamic Legal Journal*, 24(1), 50-71.
- Ebrahimi, S. N. (2019). Flexibility of Oil Resource Ownership in Islamic Jurisprudence. *Journal of Legal Thought*, 12(4), 45-67.
- Hosinzadeh, A. (2016). *Jurisprudential Principles in Oil Resource Management: Solutions and Challenges*. Tehran University Press.
- Hosinzadeh, F. (2016). Islamic Government and Supervision over Oil Resources. *Jurisprudential and Legal Journal*, 23(1), 55-70.
- Jafari, M. (2020). *Ownership and Exploitation of Natural Resources in Imami Jurisprudence*. Science and Culture Publishing House.
- Kazemi, A. (2014). Jurisprudential Foundations of Mine and Oil Ownership. *Journal of Jurisprudence and Law*, 23(4), 101-120.
- Kazemi, S. (2016). Public Law of Oil Resources and Mines in the Islamic System. *Legal Journal*, 18(3), 77-89.
- Moghads, M. (2014). The Mining Law and Its Legal Challenges in Iran. *Economic and Legal Quarterly*, 10(2), 112-128.
- Motahari, M. (1993). *Collected Works*. Sadra Publishing.
- Mousavi, E. P. (2021). *Foundations of Mine Exploitation Rights: A Study on Definitions, Foundations, Methods, and the Position of State Ownership of Mines in the Islamic Republic of Iran's Law*. Islamic Legal Publishing.
- Najafi, M. (2006). *Jawaher al-Kalam*. Dar Ihya' al-Turath al-Arabi.
- Niazi, Q. (2017). Ownership of Mines from the Perspective of Shiite Jurisprudence with Emphasis on Imam Khomeini's Views. *Jurisprudential Research Journal*, 8(2), 34-56.
- Rajabi Mirabadi, A. (2015). *New Mining Issues in Anfal: An Examination of Contemporary Jurisprudential Views and Relevant Laws*. Imam Sadiq University Press.
- Razavi Azami, A. (2017). Ownership of Anfal and Its Exploitation by the Government in Islamic Sects' Views. *Islamic Jurisprudence and Law Quarterly*, 10(3), 23-49.
- Razavi, J. (2016). Ownership of Oil Resources in Iranian Law and Imami Jurisprudence. *Public Law Journal*, 8(1), 65-82.
- Reza, F. (2017). Oil Resources and Their Role in the Iranian Economy. *Iranian Economic Journal*, 7(2), 45-59.
- Seyed Ahmad, A. (2021). A Jurisprudential Analysis of Oil Resource Ownership in the Age of Occultation. *Jurisprudential and Political Review*, 11(1), 89-104.
- Seyed Mahmoudi, H. (2009). The Rule of No Harm and Its Effect on the Exploitation of Natural Resources. *Jurisprudential and Legal Journal*, 17(2), 18-34.
- Shams, S. (2015). Wilayat al-Faqih and Economic Responsibilities in Imami Jurisprudence. *Jurisprudential Quarterly*, 10(2), 45-60.
- Sharifzadeh, H. (2016). *Public and Private Ownership in the Iranian Legal System*. Agah Publishing.
- Zeinali Nejad, M. (2023). The Role of the State in Managing and Supervising Mines in Iranian Law. *Energy Law Quarterly*, 15(2), 15-37.